



در گلستانه

فراپادهای ماندگار

از سال‌ها پیش، به ویژه از زمانی که ژان بودریار و آرتور دانتو، «مرگ هنر» و هانس بلتینگ و داگلاس کریمپ، «مرگ نقاشی» را اعلان کردند، همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا از هنر نقاشی برمی‌آید که به زندگی خود ادامه دهد و حرفی نو برای گفتن داشته باشد؟ اما در مورد هنر گرافیک هرگز این پرسش به میان نیامده است. گرافیک به مفهوم امروزی آن، دری است که به تازگی در فرهنگ انسانی گشوده شده و همیشه انتظار رفته است که به سبب ماهیت ویژه‌ی که دارد، تازه و نوآیین باشد. برای سنجش هنر گرافیک، برخلاف نقاشی، باید از مضمون شروع کرد و دید که هنرمند گرافیک چگونه به مضمون پرداخته و چه تصویری از آن به دست داده است. یکی از مشخصه‌های آثار گرافیکی موفق آن است که حتی با نگاهی گذرا، داغ و شیاری ماندگار در حافظه تماشاگر بر جا می‌گذارد و تأثیر آن سال‌های سال در ذهن می‌ماند. این شیار ماندگار بی‌تردید چیزی فراتر از یک خاطره است چرا که نشانی از نگرش هنرمند در جهان پیرامون خویش را نیز دارد و برای تماشاگر این امکان را فراهم می‌آورد تا آن را با روشی که خود او در نگرش به جهان داشته است مقایسه کند. تفاوت میان نگرش هنرمند و نگرش تماشاگر از آن رو جاذبه دارد که تماشاگر را از ظرفیت‌های خود آگاه می‌کند و بر این ظرفیت‌ها می‌افزاید. این واقعیت که هرگز نمی‌توان به گرافیک ایران جدا از نام برادران شیشه‌گران، کورش بهزاد و اسمعیل اندیشید، به سبب همین شیارهای ماندگاری است که آثارشان در خاطره مشترک مردم بر جا نهاده است.

در سال ۱۳۵۵، درست در زمانی که بسیاری از نقاشان ما در عاقبت‌طلبی‌های فردگرایانه و زدوبندهای سودجویانه، خود را به نقاشی پرده‌های مشتری‌پسندی‌بو و خاصیت قائل و قانع کرده بودند، کورش شیشه‌گران به این فکر افتاد که برای هنر خود مخاطبان عام‌تری دست‌وپا کند و به این منظور به «هنر پستی» روی آورد. پوستری ساخت به نام «صلح در لبنان» و در آن تفنگ سرخی را نقش زد که گلی سیاه داده بود. او چاپ‌هایی از این پوستر، و کارت کوچکتری که همین نقش را داشت به نشانه همدردی یک هنرمند ایرانی با مردم لبنان، با پست برای روزنامه‌ها، نشریات، سفارت‌خانه‌ها، نهادهای داخل و خارج کشور و هر جا که می‌توانست بیننده‌ی داشته باشد فرستاد.

مضمون دومین پوستر او که نوعی همگامی با حرکت‌های انقلابی مردم ایران به شمار می‌آمد، «آزادی قلم» بود. در همین زمان، بهزاد و اسمعیل هم به او پیوستند و «آزادی قلم» در واقع محصول همکاری و همفکری هر سه برادر بود. روشی که آنان در پیش گرفته بودند کاری نبود که از روی نسخه‌های تجربه شده دست دوم و تکنیک‌های آزموده و نخ‌نمای نقاشی سنتی به عاریت گرفته شده باشد و به همین اعتبار با استقبال فراوان در داخل و خارج کشور روبه‌رو شد. این موفقیت سبب شد تا برادران شیشه‌گران تهیه پوسترهای سیاسی - اجتماعی را که حاضر و ناظر بر جریان‌های روز باشد تعهد هنری خود بشمارند و با دلگرمی بیشتر به طرح و تهیه آن بپردازند. این پوسترها سفارش دهنده‌ی نداشت. آن‌ها را با دشواری بسیار در ابعاد ۵۰×۷۰ و ۵۰×۱۴۰ به روش کند و وقت‌گیر سیلک اسکرین تکثیر می‌کردند و به در و دیوار شهر می‌زدند و یا با پست برای مخاطبان ناشناخته می‌فرستادند. روی آوردن به روش سیلک‌اسکرین بدان جهت بود که به بهانه نداشتن تهیه‌کننده، به آنان اجازه چاپ داده نمی‌شد.

با بالا گرفتن تبوتاب انقلاب و یافتن تهیه‌کننده، سرانجام اجازه چاپ هم گرفته شد و پوسترها با سرعت و تنوع بیشتر چاپ می‌شد و در دسترس همگان قرار می‌گرفت. برخی از این پوسترها به بهای ۱۵ یا ۲۰ ریال فروخته می‌شد تا مگر بخشی از هزینه تهیه کاغذ و چاپ را تأمین کند. با این همه، هزینه سنگین تهیه کاغذ و چاپ دست و بال آنان را می‌بست. با پیروزی مردم و به ثمر رسیدن انقلاب، پوسترهای برادران شیشه‌گران رونق بیشتری یافت، درودیوار شهر را پوشانده بود و بسیاری از خبرنگاران که برای تهیه عکس و خبر به ایران سفر می‌کردند نمونه‌هایی از آن را برای چاپ در مطبوعات خارج با خود می‌بردند. در این روزها «شعار» مد روز بود و هر گروه شعار خاصی داشت. برادران شیشه‌گران هم به پیروی از خواسته مردم به تهیه یک سلسله پوستر به نام «هنر شعاری» پرداختند. مضمون این پوسترها استوار بر شعار و



دستر سرتیبه آمریکا!

اندیشه‌یی بود که در بیرون پوستر هم در دسترس بود اما طبیعت پوسترها به گونه‌یی بود که به تماشاگر اجازه نمی‌داد تا به چیزی جز آن چه پیش رو دارد بیندیشد. چنان توانمندانه طراحی و اجرا می‌شد که راه را بر تمامی پیش‌فرض‌ها و پیش‌پنداشتها می‌بست و به آن‌ها اجازه نمی‌داد تا راه دید تماشاگر را تیره و غبارآلود کنند. برادران شیشه‌گران هنر خود را در قلب شهر و در میان مردم به تماشا می‌گذاشتند و به معنای دقیق‌تر و پرمفهوم‌تری از مخاطبان عام دست یافته بودند. پیام تصویری آنان با زندگی و بافت فرهنگی جامعه انقلابی در هم تنیده شده بود اما موفقیت پوسترها تنها به سبب پیام و شعار آن‌ها نبود و بیشتر از آن روگل کرده بود که هنر و تجربه این سه برادر را پشت سر داشت. پوسترهای برادران شیشه‌گران هنری بود که به میان مردم می‌رفت، به سبب قابلیت تکثیر، هنر را همه‌گیر می‌کرد، با مخاطبان عام‌تر ارتباط می‌یافت و بهتر از هر موزمی به مردم نگرش و فرهنگ می‌داد. پوسترهای آنان نقطه ملاقات و برخوردگاه مردم عادی و هنر شمرده می‌شد و حتی در بسیاری از روستاهای دور افتاده زینت‌بخش فروتن دیوار خانه روستاییان شده بود. چنین به نظر می‌آمد که این پوسترها، از آن‌جا که در پیوند با مردم تهیه شده بودند، بدون نگرش و ذهنیت تماشاگران عام، معنایی چندانی نداشتند و انگار ذهنیت تماشاگر بود که گرمی و شور و هیجانی انکار ناشدنی در رگ آن‌ها می‌دمید. برادران شیشه‌گران به درستی دریافته بودند که هنری که با انسان در نیامیزد، مردمی و مدرن نیست. از همان آغاز، با نگرشی جاه‌طلبانه، می‌خواستند که پوسترهاشان رهگذران را به ایستادن وادارد و حرف و پیام خود را در کوتاه‌ترین زمان ممکن القا کند. از این رو پوسترهای خود را نه پیچیده و دیراشنا می‌کردند و نه ساده و آشکار، اندکی ابهام را ضروری می‌دیدند، آن قدر که رهگذر را به ایستادن و شنیدن پیام وادار کند اما حرف نهایی را رو راست و بی‌شیله‌پیله می‌زدند. همواره به کارکرد اثر گرافیک، پیام و محتوای آن، و زبانی که وظیفه پیام‌رسانی را بر عهده دارد می‌اندیشیدند. هرگز از ویران کردن کدها و نشانه‌های مانوس برای دست یافتن به زبان و هویت و هنجاری تازه و تأثیرگذار واهمه نداشتند. فرم‌های خود را به حداقل و به فرم‌های بنیادین کاهش می‌دادند و با کاهش جنبه‌های توصیفی، چنان که گویی پیامی غریزی را در خود نهفته دارد، بیشتر به زندگی پنهان در نهاد و نهفت فرم‌ها می‌پرداختند تا خود آن‌ها، آن‌جا که به صراحت نیاز بود به بی‌واسطه‌ترین شکل ممکن پیام تصویری خود را ارائه می‌کردند و به زبانی حرف می‌زدند که برای انسان‌های هم‌روزگارشان دریافتنی باشد نه برای انسان‌های روزگاران گذشته. از این رهگذر، حاصل کار شکلی از آفرینش هنری بود که به آسانی می‌شد آن را به واقعیت بیرون هم منتسب کرد. از همین رهگذر هم بود که پوسترهای آنان به فریادی در خیابان می‌مانست، کسی را از آن راه‌گریز نبود و هنوز پژواک آن فریادها در خاطره مشترک مردم باقی است. برادران شیشه‌گران، افزون بر پیام‌رسانی، این را نیز تعهد خود شمرده بودند که با دگرگون کردن نگرش تماشاگر، فرهنگ انسانی را اعتلا بخشند. هنگام پرداختن به مضمون، به تمام تمهادهایی که بار آن را بر دوش گرفته بودند نیز می‌اندیشیدند و حاصل کار به شکل احساسی مداوم و پیشرفت فرهنگ یک ملت جلوه می‌کرد.

روند پوسترسازی برادران شیشه‌گران به سبب برخی سوءتفاهم‌ها و جوسازی‌ها متوقف شد و بعد با آغاز جنگ، به علت تعطیلی کارگاه‌ها و قطع مداوم برق و دلایل و علل بسیار دیگر یک سره کنار نهاده شد. اما از میان آنان اسمعیل شیشه‌گران یک تنه کار تهیه پوسترهای سیاسی - اجتماعی را ادامه داد.

پس از پایان یافتن کار گروهی، کورش و بهزاد و اسمعیل شیشه‌گران هر یک راهی جدا در پیش گرفتند و بار دیگر هر یک به کار مستقل خود پرداختند. کورش شیشه‌گران، ضمن نقاشی پرده‌های انتزاعی هم چنان به کارهای گرافیکی ادامه داد که از میان آن‌ها باید به برخی از روی جلد‌های مجلات و چهره‌هایی که از هنرمندان تهیه کرد اشاره شود. کورش، چه در نقاشی و چه در طراحی همواره در جست‌وجوی ظرفیت‌های شکلی و محتوایی است. اثر انگشت خود را بر تک‌تک عناصر کار خود بر جا می‌گذارد و از محدود هنرمندانی است که می‌خواهد در همه حال وقوف انسانی

هنرمند بر تمام ارکان و فرایندهای هنری حاکم باشد. به همین سبب هم هست که همیشه می‌توان ردپای هنر او را در جای‌جای آثارش دید و بازشناخت.

بهزاد شیشه‌گران هم با ادامه کارهای گرافیکی، به طراحی چهره‌های هنرمندان و نویسندگان برای نشریات گوناگون پرداخت. در تمام این طرح‌ها ردپای تجربه و دستی توانمند در طراحی چهره‌یی آشکار دارد. تک‌تک چهره‌هایی که بهزاد از نویسندگان و هنرمندان طراحی کرده از صافی بینش او گذشته‌اند تا چشم‌گیرترین جلوه‌های خود بیابند و به نمایش بگذارند. یکی از چهره‌هایی که بیش از دیگران بهزاد را شیفته خود کرد، جهان پهلوان تختی بود. بهزاد شیشه‌گران بیش از صد چهره از پهلوان تختی کشید و در تک‌تک آن‌ها کوشید تا با پرداختن تازه، هم یک آرمان بزرگ را در هنر خود بررورد و هم شکل نگرش عادت زده تماشاگر را دگرگون کند. همین دگرگون کردن عادت در کارهای «تکثیری»، او هم دیده می‌شود. یک مضمون را بارها تکرار می‌کند و طرح ساده‌یی که می‌کشد، در عین حال که به تنهایی اثری مستقل و کامل است، در کنار طرح‌های دیگر معنایی مضاعف نیز پیدا می‌کند، هم عادت یک بار دیدن تماشاگر را برهم می‌زند و هم به مضمون اجازه می‌دهد تا راه از سنت تک تابلویی بارها و به تکرار خود را در رنگ‌ها و ترکیب‌بندی‌های تازه بنمایاند. در هر یک از این کارهای بهزاد، رد و نشانی از تجربه‌اندوختن‌های پیشین دیده می‌شود.

اسمعیل شیشه‌گران، ضمن انجام کارهای گرافیکی، هم چنان به تهیه پوسترهایی که سفارش‌دهنده آن‌ها تعهد هنرمندانه خود او است ادامه داده است و هنوز به شکلی خستگی‌ناپذیر سالک این راه دشوار است. او پوسترهایش را بی‌آن که از دیگران سفارشی برای تهیه آن‌ها دریافت کرده باشد، به هزینه و سرمایه خود تهیه می‌کند و به در و دیوار می‌زند. آن‌چه او را به طراحی و تهیه این پوسترها بر می‌انگیزد، واقعیت‌های دردناک روزگاری است که در آن زندگی می‌کند. اسمعیل مضمون پوسترهایش را از میان مردم و درد مشترک آنان بیرون می‌کشد، حدیث دردناک نسل خود را بی‌نیاز از الگ و دولنگ‌های متداول پوسترسازی باز می‌گوید و نشان داده است که سرنوشت خود را از سرنوشت میلیون‌ها انسانی که در چنگال فقر و گرسنگی و اعتیاد و بی‌عدالتی و هزار درد بی‌درمان دیگر گرفتار آمده‌اند جدا نمی‌داند. اسمعیل می‌خواهد با بهره‌جویی از هنر گرافیک و مطرح کردن مسایل همه‌گیر اجتماعی، توجه همگان را به سوی این مسایل معطوف دارد. بخت‌پاری گرافیک امروز آن است که در روزگار ما دیگر فرهنگ چیزی نیست که در انحصار و حمایت گروهی اندک باشد. امروز دیگر یک شکل از هنر بر هنرهای دیگر برتری ندارد و ارزش‌ها در گرو اندیشه و توان هنری و کارکرد اجتماعی آن است. مرزهای فرهنگ تصویری به فراسوهای قلمرو نقاشی و نظریه‌های رنسانسی گسترش یافته و تمامی فعالیت‌های انسانی را در بر گرفته است. گرافیک یکی از نمونه‌های برجسته هنر اجتماعی است و از نظر بعد و گستردگی نیز در هیچ یک از ادوار تاریخ هنر همانند نداشته است. هنر گرافیک، فروتنانه و بی‌آن که داعیه هنر داشته باشد، رشدی طبیعی دارد و حتی در پاره‌یی موارد، به سبب گستردگی مخاطبان، معنای هنر را دگرگون کرده است. گرافیک هنری است که شکل خود را از زندگی پیرامون خود می‌گیرد و همواره با اندکی سنگین‌تر و زمخت‌تر از واقعیت‌های بیرون است و یا اندکی لطیف‌تر و بازتر. یکی از ویژگی‌های چشم‌گیر پوسترهای اسمعیل، حالت مخاطب بیرونی آن‌ها است. واقعیت هم این است که هر اثر گرافیکی انگشتی است که به ما اشاره می‌کند و یکی از نشانه‌های انکارناپذیر ضعف و توانایی‌های روزگار ما است. اسمعیل به تجربه دریافته است که وظیفه پوستر با پیام‌رسانی پایان نمی‌گیرد و می‌یابد به گونه‌یی باشد که مخاطب را به اندیشه و داوری وادارد. اندیشه‌یی که تصمیم‌گیری و عمل را نیز به دنبال داشته باشد.

به سبب‌هایی که برشمردم، تصویر کورش، بهزاد و اسمعیل شیشه‌گران در برابر پس‌زمینه هنر گرافیک کشور ما برجسته‌تر و روشنفکرانه‌تر از بسیاری از گرافیک‌سازها و حتی نقاشان دیگر است. اگر چه نادیده انگاشتن‌ها و بی‌اعتنایی‌ها به صورت بخشی از سرنوشت فرهنگی ما درآمده است، اما بیش از این نمی‌توان تأخیر کرد و آنان را به سبب خدمت بی‌مزد و منتهی که به فرهنگ تصویری این سرزمین کرده‌اند نستود.



بخطر صلح در
لبنان
FOR PEACE
LEBANON

مجله علمی و ادبی
کستانه نم ۵۷
شماره ۱۳۸۴

پژوهش علوم انسانی
پایان جامع علوم انسانی

تہہ کسندہ : تہس خہانگیرہ . PRODUCER B. JAHANGIRI

۷۶



آزادی قلم !!
FOR A FREE PRESS!

طواج : کوروش شیشہگران . DESIGNER K. SHISHEHGRAN



